

### متن پرسش

سلام حاج: قا ان شاء الله مثل همیشه سلامت باشید. الحمدلله خدا توفیق داد جلسات تدریس خیال را گوش می دادم و تا الان جلسه چهارم رسیدم. و هنوز زود است از چشیدن این بحث، اما یاد شعر زیر افتادم که بی زحمت ممنون میشم توضیحی اندک در موردش بنویسید. با تشکر من غلام قمرم، غیر قمر هیچ مگو پیش من جز سخن شمع و شکر هیچ مگو سخن رنج مگو جز سخن گنج مگو و ازین بی خبری رنج مبر هیچ مگو دوش دیوانه شدم عشق مرا دید و بگفت آمدم، نعره مزین، جامه مدر هیچ مگو گفتم ای عشق من از چیز دگر می ترسم گفت آن چیز دگر نیست دگر هیچ مگو من به گوش تو سخنهای نهان خواهم گفت سر بجنابان که بلی جز که به سر هیچ مگو قمری، جان صفتی در ره دل پیدا شد در ره دل چه لطیف است سفر هیچ مگو گفتم ای دل چه مهست این دل اشارت می کرد که نه اندازه توست این بگذر هیچ مگو گفتم این روی فرشته ست عجب یا بشر است گفت این غیر فرشته ست و بشر هیچ مگو گفتم این چیست بگو زیر و زبر خواهم شد گفت می باش چنین، زیر و زبر هیچ مگو ای نشسته تو در این خانه پرنقش و خیال خیز از این خانه برو رخت ببر هیچ مگو گفتم ای دل پدری کن نه که این وصف خداست گفت این هست ولی جان پدر هیچ مگو غزلیات شمس

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: شرح این غزلیات، خودش یک کاری است جدا از جواب دادن به سؤالات کاربران. و بنده چنین فرصتی برایم نیست که بر اساس نظر کاربران محترم وارد این نوع کارها شوم، مگر همان تعریفی که در مورد شرح غزلیات حافظ برای خود وظیفه کرده ام. موفق باشید